

آذربایجان و اران تاج سر تفکیک‌ناپذیر ایران

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :
به نقل از سایت تابناک
شهریار بادکوبه
(به مناسبت شصت و سومین سالروز بازگشت آذربایجان قهرمان به مام میهن)

اشاره

21 آذر ماه 1388 هجری خورشیدی مصادف است با شصت و سومین سالروز بازگشت آذربایجان تاریخی به ایران پس از یک سال جدایی نافر جام .

توطئه های انجام شده در آذر بایجان واقعی که در سال 1918 میلادی برابر با 1298 هجری خورشیدی با نام گذاری غیر واقعی و ضد تاریخی "جمهوری آذربایجان" برای سرزمین اران و شروان تاریخی بستر سازی شده بود، در سال 1945 میلادی (1324 خورشیدی) به اشغال و جدایی يك ساله آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز از ایران انجامید که با همت غیور مردان میهن دوست آذری، این غائله ضد ایرانیان تجزیه طلب با شکست رو به رو شد.

در جریان غائله آذربایجان در ایران (1325 - 1324 ش) "میرتیمور یعقوب اف"، وزیر امنیت جمهوری آذربایجان شوروی (ایران شمالی) به دستور "میرجعفر باقروف"، دبیر کل وقت حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از عوامل تعیین کننده حرکت «فرقه دمکرات آذربایجان» در ایران بود که با سران فرقه دموکرات آذربایجان یعنی پیشه وری، دانشیان، پادگان، کاویان، جهانشاهلو و ... تماس مستقیم داشت.

غائله ای بسیار عبرت انگیز که به رغم خاطره تلخ یک سال جدایی تبریز قهرمان از ایران، مقاومت دلبرانه و پیروزی بزرگ مردم غیور و ایران دوست آذربایجان در برابر اشغال گران بیگانه گرا را در تاریخ کهن زاد بوم ایران زمین، جاودانه ساخت.

متأسفانه چندی است مجددا شاهد گسترش تبلیغات و اقدامات خصمانه دشمنان تمامیت ارضی ایران با همان دستاویز های مجعول تاریخی گذشته هستیم که در راستای اهداف بلند مدت آمریکا و اسرائیل در اجرای عملی طرح های بلند مدت تجزیه ایران از جمله نقشه "برنارد لوییس" قابل ارزیابی است. طرحی که در آن تجزیه شمال غرب ایران، با تشکیل کشور به اصطلاح آذربایجان واحد مورد نظر است.

بر این اساس انتشار مطالب خلاف واقع تاریخی در باره آذربایجان و جعل هویت تاریخی و سرزمینی آن سامان برای میهن دوستان ایرانی تبار شمال ارس بسیار نگران کننده است. در این برنامه های از پیش طراحی شده به ویژه در رسانه های گروهی، کتاب های درسی و تریبون های مختلف عهد نامه ننگین گلستان را پیمانی نامیده اند که بین دو کشور ایران و روسیه بسته شده تا سرزمین آذر بایجان را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کنند!! این در حالی است که واقعیت های غیر قابل انکار تاریخی می گوید نخست این که کل سرزمین های جدا شده (17 شهر قفقاز) همواره از هویت تاریخی انکار نشدنی ایرانی برخوردار بوده و دوم این که آذربایجان تاریخی همواره در طول تاریخ به سرزمین های جنوب ارس اطلاق می شده و سرزمین های شمال ارس با نام اران، شروان و آلبانیای قفقاز در طول تاریخ ثبت و ضبط است.

مردم غیرتمند سرزمین های ایران شمالی به رغم این تبلیغات سنگین که به شدت و جدیت دنبال می شود هیچ گاه واقعیت های تاریخی که اسناد غیر قابل انکار آن بسیار است فراموش نمی کنند و به رغم علائق شدید بازگشت به مام میهن، پیشینه هویتی خود را از یاد نمی برند و بر این باورند که سخنان جدایی طلبانه گروهک های افراطی پان ترکیست در انکار و تحریف واقعیت های هویتی آذربایجان و اران و شروان جز خدمت به اسرائیل و آمریکا بر ضد ایران هدفی را دنبال نمی کند.

این گروه ها که با حمایت های همه جانبه آمریکا و اسرائیل آزادانه در آن سوی ارس به تبلیغات ضد ایرانی مشغولند سه هدف اساسی را دنبال می کنند.

- 1- حمله و توهین همه جانبه به زبان فارسی به عنوان زبان هویتی و ملی عامل اتحاد همه اقوام ملت ایران
- 2- انکار هویت تاریخی ایرانی مردم منطقه قفقاز و آذربایجان، تنها به دلیل اختلاف زبانی موجود
- 3- القای وجود هویت نژادی غیر ایرانی برای مردم غیور آذربایجان واقعی و مردم شمال ارس

بر این اساس تبلیغات دولت باکو نیز برای بستر سازی جدایی آذربایجان از ایران در حول محور های زیر قابل جمع بندی است:

1- "معاهده گلستان به طور کلی برای مردم آذربایجان عواقبی منفی داشت زیرا آذربایجان در واقع به دو قسمت بین دو امپراطوری روسیه و پرشیا (ایران) تقسیم گردیده است. " (!!!)

2- "معاهده گلستان سر نوشت کنونی آذربایجان کنونی را بنیان گذاشت و آذربایجان در سال 1918 در اراضی تحت سلطه روسیه دولت خود را تاسیس نمود

3-؛rsquo;‘&؛ اگر آذربایجان شمالی نیز مانند آذربایجان جنوبی(واقعی) در ترکیب پرشیا باقی می ماند ما اکنون در کشور مستقل زندگی نمی کردیم از این لحاظ ما می توانیم تا حدودی در باره نتایج مثبت معاهده گلستان نیز بحث کنیم .؛rsquo;’&

4-؛rsquo;‘& در حال حاضر دولت آذربایجان ادعای متحد شدن مجدد آذربایجان شمالی و جنوبی(واقعی) را دارد و این ایده قابلیت ادامه حیات دارد.؛rsquo;’&

بی شک اگر کسی آشنایی چندانی با تاریخ و جغرافیای منطقه نداشته باشد تصور می کند که حتما در روزگار گذشته منطقه وسیعی به نام آذربایجان در دو سوی رود ارس وجود داشته که حکومتی مستقل داشته و بر سر آن بین دو کشور ایران و روسیه جنگ رخ داده و عاقبت دو کشور با انعقاد قرار دادی بنام گلستان با تقسیم آن سرزمین به دو قسمت شمالی و جنوبی موافقت نموده اند که قسمت جنوبی آن در ایران و قسمت شمالی در مالکیت روسیه قرار گرفته و اکنون قسمت واقع شده در مالکیت روسیه ؛ استقلال خود را باز یافته و در تلاش برای استقلال قسمت جنوبی می باشند .

اما با مروری بر کتاب های تاریخی گذشته و حال (البته غیر روسی) می توان در یافت آن چه تبلیغات دولت باکو و گروه های تجزیه طلب ضد ایرانی به اصطلاح هویت خواه بر آن استوار است صرفا اوهامی است که به منظور تحریف اندیشه ملی شیعیان آن سوی ارس ترویج می گردند چراکه مروجان این مطالب بی اساس به خوبی از پیشینه و هویت ایرانی مردم این جمهوری آگاهی دارند و از تمایل مردم آن سامان برای بازگشت به هویت ایرانی خود کاملا مطلع هستند.

تحریف تاریخ و ادعاهای جعلی در کتاب های درسی دولت باکو

بعد از فروپاشی شوروی و استقلال اران با نام جمهوری آذربایجان، جریانات ضد ایرانی با حضور شخصی به نام "ابو الفضل ایلیچی بیگ" قدرت را به دست گرفتند و دیگر بار جریان ایران ستیزی در آن سامان شروع شد ودستمایه این تبلیغات و جریان، همان ایده های شرق شناسان شوروی پیشین با نگاه کمونیستی بود که سعی می کردند با هر ترفندی بین ملت بزرگ ایران و مردم شمال ارس خطوط پیرنگی را ترسیم کنند تا علاقه ای به زندگی مشترک و دوستانه بین این ملت واحد جدا افتاده از هم ایجاد نشود.

در کتاب های درسی جمهوری آذربایجان، ادعا شده است، 500 سال قبل کشوری به نام آذربایجان! وجود داشته که اردبیل و تبریز هم جزو آن بودند وایرانیان از زمان کوروش(بزرگ) به این سرزمین تجاوز می کرده اند!!

در این کتاب ها مزدک، کمونیست دانسته شده و از ازدواج با محارم به عنوان یک سنت بابکی ، دفاع شده است، همچنین از دوره چنگیز و تیمور به عنوان دورانی طلایی تاریخ یاد شده است.

در کتاب های درسی دولت باکو به 9 استان ایران ادعای ارضی شده و حتی جالب این که مازندران و گیلان هم جزو آذربایجان محسوب شده اند!!!.

همچنین در کتاب های درسی و رسمی "هنر" در جمهوری آذربایجان همه هنر ایران، آذری فرض و تعریف شده و حتی شاعران پارسی گوی چون مثل خاقانی و نظامی گنجوی (که زادگاهش روستای تا در تفرش است) و خواجه نصیرالدین طوسی نیز ترک تبار فرض شده اند.

نقشه ضد ایرانی که آذربایجان تاریخی ایران را تجزیه و جزو قلمرو حکومت باکو نشان می دهد

هویت ایرانی سرزمین های جدا شده در جریان قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای

مالکیت ایران بر سرزمین های جدا شده از کشور ایران بزرگ به موجب قراردادهای گلستان و ترکمنچای مساله ای نیست که بتوان آن را انکار نمود ؛ همان طور که بر اساس اسناد تاریخی ملاحظه گردید اکثر شهرهایی که توسط مورخان و جهانگردان معرفی شده اند به عنوان شهرهایی از يك اقلیم ایرانی از آنها نام برده شده است که بعدها به موجب عهدنامه گلستان در سال 1813 میلادی از ایران جدا گردیده اند .

در فصل سوم عهدنامه تحمیلی گلستان که در سال 1813 م پس از جنگ های دوره اول روسیه علیه ایران بین دو کشور منعقد گردیده است چنین آمده است :
 ؛rsquo;‘&؛ اعلیحضرت قدر قدرت ، پادشاه اعظم کل ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهد ان عظام تخت شاهانه ایران ، ولایات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گروزیه و منگریل و آبخاز و تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقاز و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه می دانند .؛rsquo;’&

به موجب این فصل از عهد نامه گلستان مناطق عمده ای شامل گرجستان ،ولایات ساحلی دریای سیاه ،باکو، دربند ،شیروان،قره باغ ،شکی ، گنجه ،مغان و قسمت علیای طالش از ایران منتزع گردیده است .

همان طور که از فصل سوم بر می آید مناطق مندرجه در این قسمت جزء مملکت ایران محسوب می گردید که از ایران جدا شده است دلیل این گفته این که اگر امپراطوری قدرتمند روسیه در زمان انعقاد عهد نامه مناطق فوق را جزء خاک کشور ایران نمی دانست چه نیازی به انعقاد قرارداد و گرفتن تاییدیه مبنی برواگذاری این سرزمین ها از دولت تضعیف شده ایران آن زمان داشت؟ آیا این مطلب به تنهایی نمی تواند حاکی از ایرانی بودن سرزمین های فوق الذکر باشد؟

مطلب دیگر این که اگر انعقاد عهدنامه گلستان، طبق ادعای دولت باکو به منظور تقسیم سرزمینی به نام آذربایجان به دو قسمت جنوبی و شمالی بوده که قسمت جنوبی آن به ایران واگذار شده است چرا در این قرار داد به این موضوع اشاره نشده و اگر عهدنامه گلستان، قرار دادی برای تقسیم خاک آذربایجان بین ایران و روسیه بوده چرا در این قرار داد هیچ اشاره ای به سهم ایران و حدود جغرافیایی این سهم خیالی نگردیده است؟

حدود تاریخی آذربایجان واقعی کجا است؟

تحریف مهمی که همواره توسط دشمنان ایران بدان دامن زده شده این است که نام سرزمین های جدا شده از ایران را در راستای اهداف موهوم خود عوض کنند. بر همین اساس نام تاریخی و ثبت شده اران و شروان در سال 1918 به جمهوری آذربایجان تغییر داده شد، و با ترویج این نام امروزه نام غیر واقعی آذربایجان شمالی را ابداع کرده اند تا به زعم آنان به نتیجه منطقی اطلاق آذربایجان تاریخی به آذربایجان جنوبی و در نهایت هدف شوم تجزیه این منطقه تاریخی از ایران دامن بزنند.

این در حالی است که حدود و ثغور آذربایجان و اران (جمهوری کنونی آذربایجان) در متن های تاریخی به دو سرزمین متفاوت و جدای از هم اطلاق می گردند. به نحوی که حدود آذربایجان در این مراجع و کتاب ها هیچ گاه، بخشی از سرزمین های قفقاز دانسته نشده و به هیچ روی در گذشته های دور و نزدیک به سرزمین هایی که در شمال رود ارس واقع هستند "آذربایجان" گفته نشده است.

در منابع معتبر تاریخی و آراء جغرافیدانان و مورخان بزرگ يك مساله مشخص و مبرهن است و آن این که سرزمین های شمال ارس تحت عنوان آلبانیای قفقاز یا اران و شروان غیر از آذربایجان بوده است و آذربایجان صرفا به سرزمین های جنوب ارس اطلاق می گردیده است .

اصطلاح آلبانیای قفقاز در نوشته های جغرافی نگاران مختلف به شکل های مختلف آمده است، مورخان و جغرافی نگاران یونانی و بیزانسی این سرزمین را آلبانیا، جغرافی نگاران ارمنی نام این سرزمین را آغوان و آلران و جغرافی نگاران مسلمان نام آن را الران و اران نامیده اند .

"استرابون" مورخ و جغرافی نگار معروف چین می نویسد : "Isaquo; & Isaquo; آلبانیا سر زمینی است که از جنوب رشته کوه های قفقاز تا رود کر و از دریای کاسپین تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب سرزمین ماد آترو پاتن محدود است . Isaquo; & rsaquo;"

از این نوشته يك نکته مسلم می گردد و آن این که آلبانیای قفقاز عنوان آذربایگان (آذربایجان) نداشته و با آن نیز یکی نبوده است .

2- کتاب "البلدان"، از ابن فقیه ابوبکر احمد بن اسحاق همدانی که از جغرافی دانان مشهور بود و در 290ه ق، این کتاب را تالیف کرد. در ترجمه مختصر حسن مسعودی از البلدان از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال 1349 هجری خورشیدی، در صفحات 128 و 130 به طور آشکار و صریح آمده است: "آذربایجان از یک سو رود ارس و از سوی دیگر مرز زنجان و حدود دیلمستان و طارم و گیلان را شامل می شود."

3- "اصطخری" که از جهانگردان قرن های سوم و چهارم هجری قمری بود و در سال 346 هجری قمری در گذشت به هنگام یاد کردن از آذربایجان و اران آن ها را جدا گانه نام می برد و در کتاب خود با موضوع المسالك و الممالك بخشی را با عنوان "Isaquo; & Isaquo; صورت ارمنیه، اران و آذربایجان" آورده است. او نیز همانند مورخان و جغرافی نگاران دیگر از قبیل مقدسی، ابن حوقل و ابن فقیه اران را از آذربایجان جدا می داند و شهرهای اران را چنین می نامد "Isaquo; & Isaquo; بیلقان، ورتان، بردیج، (برزنج)، شماخی، شیروان، آبخاز، شابران، قیله، شکی، گنجه، شمکورا" Isaquo; & rsaquo;"

4- کتاب "صورة الارض"، نوشته ابن حوقل ابوالقاسم محمد بغدادی، منصور بن نوح سامانی که در نیمه اول سده چهارم هجری نگاشته شده است. ترجمه دکتر جعفر شعار از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال 1345 هجری خورشیدی. در صفحه 82 کتاب در نقشه ای که از سرزمین های ارمنستان، آذربایجان و اران ارائه کرده است رود ارس را مرز میان آذربایجان و اران دانسته و می نویسد: "مرز ناحیه ی الران از طرف جنوب رودخانه ارس در ساحل آن شهر ورتان است." و در صفحه 95، فروانروایان اران را تابعان امیران آذربایجان نوشته است.

5- در "نزهة القلوب" از حمدلله مستوفی به اهتمام دکتر دبیر سیاقی، تهران، 1336 هجری خورشیدی، ص 35، نام شهرهای آذربایجان چنین آمده است: "تبریز، اوجان، طسوح، اردبیل، خلخال، دارمزرین، شاهرود، انار، مشکین آباد، ارجاق، اهر، تکلفه، خیاو، درآورد، قلعه کهران، کلیبر، گیلان، فصلون، مردان قم، نوذر، خوی، سلماس، ارومیه، اشنویه، سراو(سراب)، میانج(میانه)، کومرود، مراقه، دهخوارقان، نیلان، مرند، دزمارزنجان، زنور، آزلو، ماکو." ص 85 و 132

6- کتاب "احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم" به زبان عربی تالیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البناء البسار مقدسی (چون در بیت المقدس متولد شده به مقدسی شهرت یافته است)، تولد 345ه. ق. وفات 375 یا 381 ه. ق. سیاح و جغرافی نویس دوره سامانی، چاپ لندن، 1906 میلادی، در صفحه 259 نوشته است:

"اران سرزمینی است جزیره مانند، میانه ی دریای خزر(کاسپین) و رود ارس که رودخانه ی نهرالملک (رود کورا) از طول آن را قطع می کند. مرکز آن بردعه و شهر های آن تفلیس، قلعه، خان، گنجه، شمکو، بردیج، شماخی، شیروان، شابران، دربند، قبله شکلی و ملازگرد (بلاش کرت)".

7- کتاب "المسالک والممالک". نوشته ی ابوالاسحاق ابراهیم اصطخری، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1347 هجری خورشیدی، در صفحه 176 آورده است: "میان آذربایجان و اران رودی است که آن را ارس گویند. آن چه در شمال و مغرب این دو رود نهاده است از "اران" و آن چه در سوی جنوب قرار گرفته است از آذربایجان است."

8- در کتاب "المعجم البلدان" نوشته شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت ابن عبدالله حموی بغدادی، مشهور به یاقوت ابن عبدالله حموی، وفات 626ه ق، چاپ لایپزیک آمده است: "اران اقلیمی است مشهور که هم مرز آذربایجان است و رود ارس میان آذربایجان و اران است." صفحه 183

9- کتاب "تقویم البلدان"، در جغرافیا، اثر ابوالفداء اسماعیل ابن علی ابن محمود ابن عمر ابن شاهنشاه ابن عیوب، ملقب به عماد الدین، مورخ و جغرافیا دان (تولد دمشق 672 ه.ق.؛ وفات 722 ه.ق.).

در صفحه 376 می نویسد:

"اران اقلیمی است مشهور که هم مرز آذربایجان است."

10- "یاقوت حموی" که در قرن هفتم هجری قمری زندگی می کرده است در کتاب معجم البلدان در خصوص اران چنین نوشته است: "اران نامی است ایرانی، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که یکی از آنها جنزه است و این همان است که مردم آن را گنجه گویند و بردعه و شمکور و بیلقان (از شهرهای دیگر اران است) و میان آذربایجان و اران رودی است که آن را ارس گویند آنچه در شمال و مغرب این رود نهاده است از اران و آنچه در جنوب قرار گرفته از آذربایجان است".

11- "برهان قاطع" نوشته محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام شادروان دکتر محمد معین. در جلد 1، از چاپ دوم، سال 1361 هجری خورشیدی، صفحه 96، در قرن یازدهم هجری قمری می نویسد: "ارس به فتح اول و ثانی و سکون سین بی نقطه، نام رودخانه ای است مشهور که از کنار تفلیس و ما بین آذربایجان و اران می گذرد."

12- "تاریخ عالم آرای عباسی"، نوشته اسکندر بیگ منشی، که در روزگار صفویان می زیسته است. در صفحات 1 تا 16 از آذربایجان، جداگانه نام برده است و از "شروان، اران و گرجستان" جداگانه یاد کرده است. او این کتاب را در 1308 ه ق به پایان رسانیده است.

13- در همین رابطه "احمد کسروی" در کتاب "شهریاران گمنام" می نویسد: "...ندانسته ایم که برادران ارانی ما که حکومت آزادی برای سرزمین خود برپا کرده و می خواستند نامی بر آنجا بگذارند، برای چه نام تاریخی و کهن خود را کنار نهاده، دست یغما به سوی آذربایجان دراز کرده اند و چه سودی را از این کار شگرف خود امیدوار بودند؟ با این امر، برادران ارانی ما در آغاز زندگی ملی و آزاد خود، پشت پا به تاریخ گذشته ی سرزمینشان می زنند و این خود زبانی بزرگ است و آنگاه تاریخ چنین کار شگفت سراغ ندارد." ص 265، انتشارات امیرکبیر، 1335 هجری خورشیدی

14- استاد "بارتولد" دانشمند روس که مدتی از عمرش را در وزارت امور خارجه روسیه و خدمت در کارهای سیاسی گذراند به صراحت این نکته را اعتراف کرده که نام و عنوان آذربایجان قفقاز تنها پس از انقلاب (انقلاب بولشویکی روسیه در سال 1917 میلادی) به کار گرفته شده است.

هم چنین ایشان بیرامون علت گذاردن نام آذربایجان بر قفقاز چنین می نویسد: "Isaquo;&Isaquo" نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می رفت با برقراری جمهوری آذربایجان؛ آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند «Bartold v.v., Sochinenilia, Tom, chast 1. moskva, izdatolstvo“vostachnoiliteratury, str., 782, 1983»

پیامد های تغییر نام اران و شروان تاریخی

اران و شروان تاریخی که از سال جدایی از ایران (1813 میلادی) به مدت 105 سال با نام persidesky یا منطقه ایرانی نشین نامیده می شد به یکباره در سال 1918 میلادی به نام یکی از بزرگ ترین و مهم ترین ولایات ایران نام گذاری شد که از همان آغاز شایبه توطئه چشمداشت به سرزمین های ایرانی را برای اندیشمندان دور اندیش ایرانی به همراه داشت به گونه ای که بلافاصله با واکنش های تند همراه با نگرانی بزرگانی میهن دوست چون ملک الشعراء بهار و علامه دهخدا روبه رو شد.

این بزرگان ایران دوست، در حالی که دولتمردان آن روز ایران در خواب غفلت بودند، با هوشیاری و با آینده نگری صحیح در مقاله های متعددی در روزنامه های معروف آن عصر ایران همچون ((رعد))، «نوبهار» و «ایران» در فاصله سال های 1296 تا 1298 خورشیدی یاد آور می شدند که مصادره نام یکی از ولایات ایران {آذر بایجان} در آن سوی مرز و به منطقه ای که از نام دیگری در طول تاریخ بر خوردار بوده، در آینده تمامیت ارضی آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد و تاریخ برای ما اثبات کرد که این گونه نیز شد.

با تشکیل حزب فاشیستی پان ترکیست با نام «کمیته مساوات» در باکو، فعالیت های ضدایرانی دولت باکو با حمایت دولت عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت. با این حال، سران این حزب که در آغاز فعالیت های خودبه دنبال یافتن جایگاهی منطقه ای بودند، با عوام فریبی کوشیدند نگرانی ایرانیان را برای اطلاق نام جمهوری آذربایجان به اران و شروان تاریخی بی مورد نشان دهند.

این گونه بود که محمدمین رسول زاده، از سران کمیته مساوات، در پاسخ به اعتراض ایرانیان در 90 سال پیش نوشته است: "... از ما چرا ظنن هستی؟ باید تصور کنیم چنین گمان کرده اند که از گرفتن نام آذربایجان که اسم يك ولايت ايران است، به مسمای آن [منظور آذربایجان واقعی در ایران] نیز ما چشم داریم ... دعوی مختاریت آذربایجان به هیچ وجه به جنوب ارس راجع نیست. باز بالفعل این را اثبات می کنیم ... " (روزنامه ایران، شماره 439 تاریخ 26 تیر (اردیبهشت) 1298 خورشیدی)

رخدادهای بعدی اما این را نشان داد که رهبران ضدایرانی باکو از این تغییر نام، تنها و تنها هدف توسعه طلبانه و جدایی آذربایجان واقعی از ایران را با نام جعلی و ساختگی آذربایجان جنوبی در سر می پروراندند و در واقع به رغم ادعاهای رسول زاده، پیش بینی های امثال دهخدا و ملک الشعرا بهار درست از آب در آمد و تاریخ اثبات کرد که آن ها: (بالفعل اثبات کردند) که با جعل نام آذربایجان به (مسمای آن) (یعنی معنی و مفهوم تغییر نام آذربایجان) نیز چشم داشته اند.

پس از جا انداختن نام جعلی جمهوری آذربایجان در آن سوی مرز های ایران در سال های پس از 1918 میلادی، در مرحله بعدی تبیین و تبلیغ تئوری تجاوز کارانه و توسعه طلبانه «آذربایجان واحد» از سوی دشمنان ایران زمین مورد توجه جدی و سرمایه گذاری قدرت های بیگانه قرار گرفت.

آن ها با اجرای این طرح اهداف داخلی و خارجی متعددی را دنبال می کردند که بیشتر این اهداف هنوز هم دنبال می شود از جمله:

1- جایگزین کردن احساسات ضد ایرانی به جای احساسات ضد روسی در بین مردم مناطق جدا شده از ایران و به ویژه مسلمانان قفقاز. کمونیست ها (روس ها و کارگزاران آن ها در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) به شیوه های مختلف از جمله جعل و تحریف گسترده تاریخ، این فکر ساختگی را تبلیغ می کردند که طی قراردادهای گلستان و ترکمان چای «آذربایجان واحد!» بین تزارها و فارس ها تقسیم شد و برای بهره گیری و برخورداری مردم آذربایجان [واقعی در ایران] از مزایای زندگی کمونیستی و اشتراکی، باید آذربایجان ایران به آذربایجان شمالی (جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) ملحق شود!

2- اجرای بخشی از استراتژی کلان روس ها جهت فراهم کردن زمینه نزدیک تر شدن قدم به قدم به آب های گرم خلیج فارس با تصرف و جدا سازی آذربایجان واقعی از خاک ایران.

3- ایجاد تغییرات فرهنگی در قفقاز و ایران شمالی به سود فرهنگ روس و بر ضد فرهنگ اسلامی و ایرانی. مانند مبارزه همه جانبه با زبان و واژگان فارسی، نابودی مدارس دینی و پیشگیری شدید از ترویج معارف اسلامی و تربیت دین شناسان، تغییر الفبا و بیگانه کردن نسل جدید مسلمانان قفقاز از تاریخ و پیشینه فرهنگی و دینی ایرانی و اسلامی خود و هویت سازی دروغین برای آنان.

4- ایجاد گسست فرهنگی میان ایران و قفقاز و به خصوص میان ایران و مسلمانان آذری جدا شده از ایران که علی رغم جدایی جغرافیایی، از لحاظ مذهب، زبان، فرهنگ و پیشینه ادبی و تاریخی جزئی از ملت ایران محسوب می شدند و شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شروانی در میان آن ها برخاسته است. نکته قابل تأسف این که در سایه تغییر الفبا و سیاست های جدایی فرهنگی اعمال شده از سوی روس ها، امروز مردم ایران شمالی حتی توانایی روخوانی اشعار این بزرگان را که به زبان فارسی است ندارند!

5- مشغول کردن مقامات و مسوولان ایرانی به رفع خطر تجزیه مجدد ایران و به انفعال کشاندن آنان در قبال سرنوشت مردم ایران شمالی و باز پس گیری سر زمین های جدا شده از ایران.

6- استفاده از اندیشه «آذربایجان واحد!» و البته تجزیه ایران به عنوان اهرم فشار برای اخذ امتیازهای اقتصادی و سیاسی از ایران به ویژه در دوران جنگ سرد و رژیم پهلوی که حکومت ایران متکی به آمریکا بود.

سند زیر، یکی از صدها سند تاریخی مربوط به فعالیت های انجام شده توسط ضد ایرانیان آن سوی ارس برای تشکیل به اصطلاح آذربایجان واحد است که در کتاب «اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه / 1304 - 1318 هـ. ش» توسط سازمان اسناد ملی ایران به سال 1374 چاپ شده است.

این سند گزارش کنسولگری ایران در ایروان به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران است که در تاریخ 14 آذر 1305 هجری خورشیدی نوشته شده و در صفحات 12 و 13- کتاب، متن این سند بدین قرار است:

اداره دویم سیاسی، سواد راپرت قنسلگری ایروان، 14 آذر 1305 {خورشیدی}، نمره 1810

"از قرار اطلاع خصوصی که به این قنسلگری رسیده، چندی است در آذربایجان قفقاز کمیته ای تشکیل شده که مرام آن ها یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز است. به عبارت اخری کمیته مزبور در تحت این عنوان که چون اهالی آذربایجان ایران و قفقاز هر دو از طایفه مغول [؟] بوده، قومیت و ملیت آنها یکی است و به کلی از ملت فارس مجزا می باشند. لذا می بایستی این دو قسمت باهم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند و برای نیل به این مقصود هم کمیته مزبور مشغول عملیات شده،

در هر یک از حکومت های متحده قفقازیه مثل تفلیس، ارمنستان، نخجوان و غیره شعبه تشکیل داده، همه وقت مبلغین نیز با وجه به تبریز اعزام می دارند.

چندی قبل هم شخصی موسوم به "کریم کریم اف" را با یک نفر زن یهودیه و مقداری وجه برای تبلیغ به تبریز اعزام داشته بودند که مشارالیه چندین کت به تبریز رفته و مراجعت کرده است. نظر به اهمیت موضوع حسب الوظیفه مراتب را به عرض رسانده..."

پیشینه تاریخی علائق بازگشت به مام میهن

با وجود تبلیغات فراوان و وارونه نمایی های تاریخ در آن سوی ارس گرایش مردمی به ویژه شیعیان آن سامان همواره رو به ایران بوده است و استنادات تاریخی زیادی در این علائق وجود داشته که چند نمونه آن در پی می آید:

1- پس از جنگ های ایران و روس، شیعیان قفقاز همواره آرزو داشته اند به ایران بپیوندند و در جمع خانواده قدیم خویش زندگی کنند. به همین منظور در جریان نهضت مشروطیت در ایران شور و شعفی فوق العاده ابراز داشتند؛ متفکران، شاعران و نویسندگان قفقازی گرایشی فراوان نسبت به مشروطیت از خود نشان دادند و حتی گروهی از رزمندگان پای در میدان نبرد گذاردند و با مستبدان به پیکار برخاستند که متأسفانه با شکست نهضت مشروطیت آرزوی آنان در خصوص پیوستن مجدد به ایران بر آورده نشد.

2- در طی جنگ جهانی اول (1914-1918)، مردم نخجوان با امضاء ده ها هزار نفری طوماری از ایران خواستند که نخجوان به ایران ملحق گردد که متأسفانه با کارشکنی انگلیس از طرح این موضوع توسط دولت وقت ایران در مجمع سران کشور های جهان جلو گیری شد. این مورد نشان دهنده تجربه تاریخ زندگی اهالی آن دیار در سایه حکومت ایران قبل از اشغال روسیه می باشد.

3- در فاصله سقوط نظام امپراتوری روسیه و استقرار نظام جدید کمونیستی، و به ویژه با وعده لنین مبنی بر الغای قرار دادهای استعماری دوره تزاری (از جمله قرار دادهای گلستان و ترکمان چای) فرصت تاریخی برای بازگشت ایران شمالی به میهن عزیز ما فراهم آمد، ولی در غفلت سران بی کفایت قاجار برای بازپس گیری این منطقه، این میدان، عرصه تاخت و تاز امپراتوری عثمانی قرار گرفت و گروهی از اندیشمندان و آزادی خواهان قفقازی، با حمایت و پشتیبانی قدرت های منطقه ای، حکومتی با نام جمهوری آذربایجان در منطقه اران و شروان تاریخی راه اندازی کردند.

4- در سال 1918 میلادی (1297 هجری خورشیدی) هنگامی که عمر حکومت تزاری پایان یافت و حکومتی با نام جمهوری مستقل آذربایجان در ایالت آران و شروان تشکیل شد زمانی که گروهی از تهران برای پی ریزی روابط روانه باکو شدند بسیاری از دولتمردان و چهره های منتفذ جمهوری نو پا پیشنهاد کردند که این کشور به صورت کنفدراسیون در ترکیب جغرافیای سیاسی ایران قرار گیرد که متأسفانه در آن مقطع عملی نشد..

5- فرصت تاریخی دیگر بازپس گیری سرزمین های آن سوی ارس به مام میهن، در آستانه فروپاشی شوروی سابق در ژانویه 1991 میلادی بود که متأسفانه این بار هم ایرانیان از این فرصت تاریخی استفاده نکردند؛ واقعه معروف 31 دسامبر 1990 میلادی و سرازیر شدن مسلمانان آذری از آن سوی ارس به سوی مرزهای ایران، تبلور آرزوی تاریخی مردم مظلوم ایران شمالی بود. ایرانی تبار های آن سوی ارس گروه گروه در کنار مرزهای ایران و کرانه ارس تجمع کرده و با شعار های الله اکبر، لا اله الا الله همبستگی خود را با ایرانی ها ابراز داشتند. صدها تن از عاشقان ایران بی واهمه خود را به امواج سرد ارس می زدند تا بوسه بر خاک ایران بزنند و با برادران دینی خود در این سوی ارس هم آغوش شوند فرصتی بسیار مهم که متأسفانه جدی گرفته نشد.....

سخن پایانی

سخن پایانی این که آذربایجان به عنوان سر ایران و قفقاز به عنوان تاج ایران در طول تاریخ همواره نقشی سترگ در حفاظت و بقای هویت و ملیت و مذهب ایران زمین در بر داشته اند و آگاهی کامل و دفاع به موقع از هویت و یاد آوری پیشینه واقعی تاریخی منطقه می تواند دشمنان ایران را در ایفای توطئه های تجزیه طلبانه خود و اربابانشان مایوس نماید.

آذری های ایرانی که از میان آنها مردان بزرگی مانند شیخ محمد خیابانی، ثقه الاسلام، ستارخان، باقر خان، شهید باکری و hellip& برخاسته و تا پای جان از اسلام و تمامیت ارضی ایران و آزادی آن دفاع کرده اند، می توانند نزدیکی هرچه بیشتر ایرانی تباران آن سوی ارس را که تا 196 سال پیش شهروندان ایران بودند، با ایران قدرتمند موجب شوند.

با وجود تلاش روس ها در ادوار مختلف جهت حذف و تحریف آثار تاریخی تمدن ایرانی و به فراموشی سپردن هویت ایرانی آن سامان که این تلاش ها حتی بعد از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی نیز ادامه یافته هنوز می توان آثاری از هویت و فرهنگ و حتی معماری ایرانی را در آن سامان مشاهده نمود. از همان زمان جدایی، حرکت ایران گرایانه آن مردم در ادبیات و شعر شاعران آن سو و این سوی ارس انعکاس داشته است. این حرکت در ادبیات و آثار نخبگان آذری ایرانی نیز انعکاس داشته است. چنان که در اشعار مرحوم استاد شهریار نیز ابیات فراوانی در توصیف قفقاز و باکو، پیوستن سرزمین های جدا شده به ایران، و درباره دعوت از مردم غیور قفقاز برای قیام علیه کفر و استبداد وجود دارد. متأسفانه این حرکت فقط در ادبیات و کتاب های تحقیقی و تاریخی بازتاب و بروز داشته و به صورت یک حرکت عملی و اجتماعی فرصت ظهور نیافته است. با این حال پس از تبلیغات همسایه شمالی علیه ایران مردم ایران طرح ابطال قرارداد استعماری گلستان را مطرح کردند و آشکارا به هم میهنان آن سوی رود ارس این چنین پیام دادند:

"آذری هم وطن نمیز باکی دا ، نخجواندا ، شیرواندا ، گنجه ، دربند ، قره باغ یا شیاننار بیر زمان قرارداد گلستان 99 یاشی بیز تحمیل اولمشدی ، کوتاردی و بیز قرن گچیپ ، الان

اوزمان گلیب که گیند قدیم زمان نار کمین باهم اوز وطنیمیز ایراندا بیربیر یمیزین یانوندا اولاخ و قدیم حد و حدود استعماری مرز لر گوتراخ بیزیم گجا سرزمین گوزلری یولدا و منتزردی بیزیم اوشاقلار هر دبلینن هر فرهنگ و هر دینین بیر بیرن بتیش سین . عزیز وطنیمیز گوزلری یولدا . "

(هم میهنان آذری زبان ساکن باکو , نخجوان , شیروان , گنجه , دربند , قره باغ و . . . پس از اتمام قرارداد تحمیلی 99 ساله گلستان و دوری این یک قرن گذشته اکنون زمان آن فرا رسیده است که باردیگر همچون گذشته در میهن خود یعنی ایران در کنار یکدیگر باشیم و مرزهای استعماری گذشته را برداریم . سرزمین کهن ما در انتظار پیوند دگر باره فرزندان هم کیش و هم فرهنگ خود است. وطن ما چشم به راه شماست .)